نسخهٔ رقعات ابو الفضل

* ملقب الرقعا *



* تصنیف *

شیخ ابو الفضل دهلوی

وزیر بادشاه جلال الدین محمد شاه اکبر غازی

* احسن عاقبتہما *

* بس کمیاب بود *

بنظر افادهٔ نوآموزان انرا خاکسار مولوی انکسار

قسامت الله

* بشوکت منشی محمد نقی صاحب *

بتصحیح مولوی حراست الله و منشی مبارک علی صاحبان

در مطبع طبی مولوی عبد الماجد

ابن حکیم مولوی عبد المجید خان بهادر مغفور

در سنه ۱۲۶۱ هجری طبع نمود



بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] ثنای حضرت خداوند واهب العطایا
[illegible] حیوان بی حساب * و گسترانندهٔ
[illegible] * و برارندهٔ لوای آفاک بی پا *
[illegible] کرسی های السماء * و درود بی شمار
[illegible] الت پناه محمد مصطفی صلی
[illegible] آله و اصحابه و احبابه نموده می شود *
[illegible] الفضلا شیخ ابو الفضل بیاران
[illegible] مرسول داشته بود * بنده نور محمد
[illegible] آورده را بطه انتظام داد * توقع
[illegible] ان تضییعات کاتب و سهو بالاغت
[illegible] رقعات [illegible]

در دیده همایون منظور گردد * امعان عین دقت فرموده
مهوش را مصحح سازند * و از خطایش در گذرند
به یقین است که قارئین بمطالعه این رشحات و بمشاهده
این مفاوضات در قانون املاء و فن انشاء متفنن
و مشتمل گردد * در جا واثق است * که این نونهال تمنا
بلاغت و نورسته حدیقه حذاقت همواره در طراوت
و نضارت باشد *

* رقعه اول * حق سبحانه تعالی ذات با برکات
آن ریحان پیوندم را از خطرهای نفس اماره مصون
محروس داشته بمطالب صوری و معنوی مستفید
گرداناد * تطاول ایام هجران و تمادی لیالی حرمان از حد
بی اندازه گشت * اما نمیدانم که این مباعدت تا کی بسر آید
و روزگار غدار تا چند در مقام تفرقه و آزار خواهد بود
آیا این چه صورتی است که قلم تقدیرش نقش بسته
و چه معنی است که مهندس کارخانه ازل نگاشته از
تعب جگرم سوخته و تنم گداخته نمی دانم که چه گویم و چه نویسم
گویا در صحیفهٔ رحمت الهی نام کمنامان مذکور نشده بوده

تشنه [illegible] بارگان نه کشیده آیا روزی آید
که [illegible] روزگاری باشد که
[illegible] گرد دوستی که جامع مواصلت
[illegible] * قطعه * ایا نا [illegible] نیست
[illegible] تا چند * آنست که بعرف اهل
روزگار شکایت فراق و حکایت افتراق بیان نماید خدا
[illegible] * هرچه در خط و در بیان آید * دست بیگانه
[illegible] آنهم داشته که حرفی چند می گوید
والا آنچه [illegible] است لب آشنای آن نیست خود قلم [illegible]
* رقعه دوم * بنام رفیع المقام [illegible] الدین
[illegible] از [illegible] آقا محفوظ الهی بوده معلوم فرمایند
که اسلوب آشنایی را تغییر داده [illegible] مطلب بمنزل
دوستان نمی آیند و انس خانه را یکباره از قدوم دولت
لزوم محروم می دارند اگر این معنی از تقصیرات این
قاصر است بتلافی آن تدارک پذیرد و اگر از راه
[illegible] است که گاهی در [illegible] محروم [illegible]
[illegible] تقصیر [illegible] نگاه [illegible]

می‌دهند ظاهر از همای صورت ندارد والسلام*

رقعه سوم فرمان فرمای بلدان پسندیده اخلاق را سزاوار است که در وسعت آباد خلق کریمش بضاعت نزدیکان بر دوران و آشنایان به بیگانگان رجحان نداشته باشد بلکه طالب نیک نامی و اظهار تمامی بر اعلای همت خود مصروف داشته حاجت روای و راحت افزای گردانیده باوجود استعداد ماده خصوصیت قرب و بعد ملحوظ نباشد

بیت کسی دانه نیک مردی نکاشت* کز و خرمن کام دل بر نداشت * اگرچه در آشنای محبت پیشدستی نمودن و یدست جوان مردی و حسن خلق درست سخن کشودن بزرگان برگزیدگان را لایق و سزاوار است اما با زمان حقیقت و وفا را از التزام بذل و وجدان مایه خورسندی بدست آوردن که برآمد حقوق آشنائی پذیرنده نباشد درکار و ناچار چه دانش طلبان را از بازماندگی خردمندگان به یقین پیوسته که سرشته محبت ناشی از تجربه ذاتی و اخلاق شریف است ممکن الزوال

نیست بتو از من این صحبت و من زنده السلام *

* رقعه چهارم * بحر فیاض طبع زردان بخش

معدن فضل و سخن دانی همیشه در تلاطم و تموج باد

بعد از سلام که رسم دوستی است می نماید که در زمانه

التعظیم صدمت عقل را از مهره خرابات شمردن و

سودائی که لایق با حضور بزرگان است بچاول گدایان گفتن

بشر کسر نفس [illegible] بزرگیگان است دیگر خواهد بود

و [illegible] آسیب را [illegible] ان فریفت و

اشتیاق وصال را بخیال نمی توان نواخت چون شرح

این مقدمات ازان افزون است که قلم تیز رو تا

روز ازل از عهده طی منازل آن بیرون آید لا جرم

قطع آن مراحل نمود و از انجا که گستاخی قلم بر مضمون

آنست که صفیر مرغ مداح هما را است مشاهده ایزان

در تحریر آورده بر ابرام آن نکته نگیرند و عذرش در

پذیرند که آن سراسر قربان است والسلام *

* رقعه پنجم * برخوردار ابوالفضل را از

[illegible] خود و [illegible] اعلی الله که هر چه آن عزیز بدر [illegible]

کمال پیوسته وجهت هرگز قرار گرفته دیروز بندگان حضرت
خلافت پناهی از زبانی که فیض ترجمان جمهور خلایق است تقریر
فرموده بودند که الله بیداد خان یکی از بندگان ما خوب کسی
است در جواب شدیم که حضرت همین صواب است
چون کار و بار خلایق ربانی بر جاده ایشان است
هر ساعت بیاب راه دهند که ممکنان راضی و شاکر باشند
آمدیم بر سر مدعای خود که امانت ما [illegible] الله خان را
خلاف نیست [illegible] و اشته رجا که توجه عالی از احوال او
دریغ نخواهند داشت والسلام *

* رقعه ششم * [illegible] برادر عزیز [illegible] عبد الصمد
گفته کم رنگ شدیم اکثر از نامه چیزها شکر شیرین است
پس باید که ما دوستان شیرین سخن باشیم چشم
است که چشم مدعیان بسته کرد و امید است که امید
بدخواهان شکسته شود * مصرع * ای عداوت برو که جای
تو نیست * تا حکیم ازل بید قدرت خود انجلائی بداده بود
و چهره تیره را حالات کهنه بخشید دار ان بیشتر در
مقام ارواح از سر گرم دلی در روست آباد [illegible]

جلوه گر بودیم چون از زخوات انند کرد ... باد فرود آرند از همان وقت فرقت در میان افزود جا بجا شدیم لیکن از آن اتحاد که مرقوم قلم ازلی است سویدای دل ما از فرا یاد و آن لمحه باشتغالی نمیکند ار دو داییم ... الوقت در صحبت وجوی مجسو د مردم اسیر بادیم الحمد الله والمنه بحسب فرموده * من جد فوجد * در حریم مقدسه که موصوف عنایت ایزدی دارو همیشه مرادها است بمدارج اعلی و مقاصد ... دیده شدیم باعث هزار گونه شکر ایزدی گشت و جهان جهان نشاط بکار خود دیدیم پس ای محب جانی بجان بخشای جاودانی اگرچه ... ... گشت اما محبت صوری راهم در میان باید نهاد که ترقی در ترقی و نور بهر نور گردد همیشه بکام نیک اندیشان مسرور باشند والسلام *

* رقعه هفتم * گرامی نوشته احباب بردوز طرب افزا ودر هنگام اسعد وزمان فرخ به مجبان بادیه پیما رو براه آورد و بکام خوصله شرح شکر این عطیه بی بدل نمرا یاد کند * مصرع * شکر چنین مرحمتی چون کنم *

الله تعالی آن [illegible] محبت‌ها و ذات عالی‌شان شاد و دوستان را
از قاتل شدائد بحرج کم و بیش در مقابله خود نگاه داشتن
و [illegible] کردن نهایت اندیشان حقیقی خود محو و منهدم نکناد
چون [illegible] آمدم از نوکری نواب شجاعت آیات گوشه
فراگرفته در بی‌کار شدن از خود که پرواز بیش است
اگر در اینجا برقابلیت کمترین خود روزگاری دانسته باشند
رجا که در ابلاغ سوانح آن اغماض و اهمال در [illegible]
[illegible] السلام *

* رقعه هشتم * قرب [illegible] [illegible] با [illegible]
به [illegible] * [illegible] عشق [illegible] حالت ویس قرنی *
قدوه دوستان [illegible] محبان احسن الو[illegible]
فرخنده نام حکیم [illegible] همواره ذوق بخش خاطر مشتاقان
بوده از [illegible] کونین محظوظ و فرحت‌مند باشند
از آن بار که دیده [illegible] دیده [illegible] مشاهده
[illegible] حیات بخش مشرف گشته نقش خیال [illegible]
آن ستوده خصال بر لوح دل [illegible] دل [illegible]
گردیده که به هیچ [illegible]

بصورت دیگر زود تعجیل است که از آفت افراط ...
باشید برآشید و ... خواب خراب ... * بیت *
با آن مقصود حاصل نه توانم رسید * ... لطف نماید
... نمکا ... * والسلام *

* رقعه نهم * بیت * تا ... سودای
تو ورزیدم * فارغ ز تو چون باشم اکنون که تو ... *
با بعد الحقیقت ... ساعت ... والفت
... خامه ... صفحه ...
... خاست و ... مودت آن حضرت ...
... ذکر ... مناقب ایشان ...
و زمانی از مطالع ارقام خیالات ... * بیت *
تا عمر ... باشد شاد نتوان زیستن * ... تو در
جهان بود آزاد نتوان زیستن *

* رقعه دهم * رباعی * شرح الم هجر بجانان
چه نویسم * وز قصهٔ پر غصهٔ هجران چه نویسم * در هجر تو
محرومی دیدار مرا کشت * سوختن محروم ز جانان
چه نویسم * چون حکایت شدت ... شکایت

محنت مهجوری پایی ندارد و قصه صعوبات هجران
چون غصه اندوه حرمان نهایتی نه اگر چه اقلام را از قطع
نمودن آن ممنوع ساخته زبان تبان را از بیان آن مقطوع
ر * بیت * شوقیکه نصد زبان بیان نتوان کرد * کلک
دو زبان بچگونه تحریر کند * امید که قصه فراق و حکایت
افتراق بانجام رسد و عرض اشتیاق باتمام انجامد و دولت
بی زوال همواره مقارن احوال ایشان باد والسلام

* رقعه پانزدهم *

یاس شکسته بال را
چه یارا که در معرض جلوه گل دم تواند زد و طوطی
پریشان مقال را چه مقدور که در مقابل آئینه
جهان نما در گفت گو تواند آمد * بیت * من کیستم
که باشم شایسته خطابت * یا بگذرم بخاطر اندیشه
جوابت * جانم فدای نامت کز غایت مروت *
خواندی بسوی خویشم بار فعت جوابت * حضرت
واهب المواهب سایه بر و احسان و ظلال عدل و
امتنان نواب بر مفارق سکنه ربع مسکون تابنده
و پاینده داراد دو ... دولت مشهور و اولیای حضرت

مظفر و منصور باشند و گواهی کردون صافی بصفت
... نصر من الله و فتح قریب ... و تمامی خواص
دولت و بختیاری بجنود و ما النصر الا من عند الله محکم
و معلی باد بالنبی و آله الامجاد *

* رقعه دوازدهم * رباعی * بهر دیدار توام

دیده گریان مشتاق * ز اشتیاق لب لعلت بلبم جان مشتاق *
چون بود ... ز پژمرده بهاران تشنه * بیش از آنم
من مهجور بجانان مشتاق * چون تعطش و التیاع و تشوق
و انتزاع بدریافت شرف مواصلت خدام ...
از ادراک اوهام و بیش از دریافت افهام است
لهم الاقلام را در بیان آن ابرام نمی نماید * بیت *
نمی رسد بنهایت حکایت دوری * بشرح راست
نیاید حدیث مهجوری * امید که باحسن وجوه و اکمل
صورت چهرهٔ وصال از نقاب خفا ظاهر و هویدا
گردد و جمال آرزو از حجاب تمنا نمایان و پیدا * بیت *
خوش آنکه از حجاب کشائی جمال خویش * برقع
برافکنی و نمائی جمال خویش * چون غرض اثر من ...

تجدید بود تا کی از نشاط بوده [illegible] ست [illegible]

و بعمانی و عز جاه [illegible] فخر بین حالی فرخنده مال [illegible]

[illegible] باد و السلام *

* رقعه سیزدهم * [illegible] از [illegible]

نامه فرحت [illegible] فلان از [illegible]

بهره مند بوده و فحوای [illegible] مطالعه نموده خاطر از

هر راه متعلق خود دانسته بعد از ترقیم [illegible]

معلوم نمایند که کدام حین تا فرجام [illegible]

[illegible] حزین لحظه غیر از [illegible]

مباد که آن عزیز تمامی بر نسیان کنند حاشا که [illegible] ایشان

[illegible] و [illegible] آن چیست چون [illegible]

قدیمی خیال قرب و بعد [illegible] قدم اخلاص [illegible]

وفاداشته [illegible] تا [illegible] از راه [illegible]

که چهره آشنائی این [illegible] والسلام *

* رقعه چهاردهم * [illegible]

[illegible] از جویبار خامه [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] مطالع نامه [illegible]

چون نسیم طره طرفه غزالان بهشت بوی و بیاض غره غره
جانان غالیه موی دماغ جان غمزدگان بیت الاحزان
بنجرابین را معطر و دیده امید عزلت نشینان بادیه حرمان را
سرمه ساخته زبان خامه بزمزمه انی لاجد ریح یوسف
مترنم و لسان طوطی مقال بکریمه انی انست نارا
متکلم شد والسلام

رقعه پانزدهم * بیت * در ثنا و دعا فقیر احمد *
آنچه گوید دعای دولت تست * زبده دوستان و عمده مخلصان
عظام صاحب شان را مدام در کنف خورمی و مهد بی غمی
در مستدام بوده بعیش و عشرت باشند عالم جمیع اشیا
واننده مهر و بنجوی گوا است که تا از صحبت بهشت آئین و محفل
فردوس قرین محروم دست داده لیالی و نهار را نو بعراد
نهار را یاد هم آه است ترقب از درگاه والا و ترصد از
سبب الاسباب آنست که عنقریب سببی آنکه نزد
دنیا باعثی روی دهد که بوسیله آن این دولت عظمی و
سعادت کبری همراز فرو گیرد چشم داشت آنکه
این مستمند را از گوشه خاطر ملکوت مناظر محو نفرمایند

تفرما يند همان معتقدتر اب الاقدام دانسته بهرخدمتی که لائق بنده دانند اشاره می فرموده باشند که آن را سعادت دارین و شادمانی کونین دانسته با برادب تمام بتقدیم رساند ایام بکام باد والسلام *

رقعه شانزدهم * راجه رعنا سارنک آوازه بهادری خود فاش نموده کمر همت بدرگاه والا بسته مستعد باشند که عنقریب دوازده هزار سوار جرار که روز شب تارو ديده کمار بنوک ناوک خونخوار می دوزند بپروی تعین نموده می شود که تا دمار از روزگار آن بدنهاد بر آرند و عقب آن شاهزاده عالم وعالمیان با بستگی مرتبه پیا است زیاده ابرام ترقی والسلام *

رقعه هفدهم * بعد از تقدیم شرایط وقواعد اخلاص وتشدید لوازم مقاصد اختصاص کشوف ضمیر انور که جام جهان نمای اسرار الهی است میگرداند که در آوان سعادت نشان چنان استماع افتاد که بمیامن تائیدات الهی وتوجه دولت قاهره شهنشاهی به تسخیر قلعه پنجاب که از شکوه وصعوبت زبان طعنه بکوه الوند

نامی کشایه والی یومنا هیچ یکی از خواتین عافیه که در علت
گمرو کشائی و در تیر و دات مصاحبت عالم کیری انگشت
نماو ... انگشت بانگشت نمائی او نمی نهاد و سد قبیح آن
هدی پیر آمون اوهام چوکوه ساکن بود اما ایمانیتش نمی رسید *
الحمد لله بندگان ایشان مرتکب شدند باستماع این
خبرها تف اثر چه گوید و چه نویسد که چه قدر خورمی و شادکامی
نصیب خیرخواهان دل و مخلصان گردید و غنچهای
خوشحالی در ریاض فارغبالی شکفته و طوطی ناطقه
در چمن تحمید رب الوحید باین نغمه مترنم شد
بیت * هزار شکر ز الطاف کردگار مجید * بعون
شاه جهان کار دل بکام رسید * مقصد محبان صادق
الولا جز بین نخواهد بود که پیوسته شاهد فتح و نصرت
هم آغوش گردد و مطلوب مخلصان واثق الرجا غیر
ازین ممکن نه که مدار اقبال و دولت در رفاه زیست
ایشان غاشیه بردوش باد والسلام *

* رقعه هجدهم * قطعه * با غیانان
تاکی ادعت و پا با داقام * تا چرا اندر جهان تخم فراخی

گاشته * این نخاص با اخلاص و سوخته آتش فراق و شوریده
واوله عشق و اشتیاق بر عوات جهانه خوانده مشتاق دیده
خود که بلطافت از آب حیوان پاکیزه تر است داشته بنا بر
تقاضای حرح دوار رفتار عیش این مقلوک بیکار ریای عصر فرسای
حرمان منزل بمنزل مراحله پیما است و از تلاطم امواج لجه
بحران لنگر کشتی صبر و سکون گسسته هر چند معلم عقل
در تخته ابتهاج تصور می نماید چون باد مخالفت دوری بادبان
صحبت را از میان دریده بساحل تسکین نمی رساند امید از کرم
حضرت اینه آنست که شرطه عنایت از مکامن الطاف
وزیده تباهی شدگان موج مهاجرت را در بند وصال رساند *

* بیت * کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز
* باشد که باز بینم آن یار آشنا را * تا دریافت
مواصلات که سرمایه فرحت رنجوران مفارقت
است بنامه نامی شادمان می کرده باشند که غریق
بحر شدت بکرانه آرامی رسد والسلام *

* رقعه نوزدهم * عریضه نیاز مخلص که دم
از اخلاص باطنی زده خود را در سلک دعاگویان ظاهر نموده

می نماید که غرض از منشا ئه قلیل اللفظ و کثیر المعنی که هر لفظش
مطلع بلندی و پاندی چون ماه نو در برج معنی می نمود و هر سطرش
پر راستی و درستی بمقصود صوری و معنوی راهی بود
مفتخر و مباهی گردید و در نظر کردن او جز این ترانه مترنم
نبود ❁ بیت ❁ بوستان عمر و باغ دولت هر بام داد
* خرم و سرسبز بادا چون گلستان ارم * چون غرض
دعا بود تر ایدا برام نه نمود امید که در آمدن خود مسارعت
نمایند الهی بسیار باشند و بسیار نباشند والسلام ❁
❁ رقعه ۲ ❁ امداد فتوحات غیبی واستمداد فیوضات
لاریبی پیروز کار دولت همایون و ایام حشمت روز افزون
که ملاذ خلایق و معاذ مقرب آن حضرت است واضح باد
و تمتع یابی از اقبال میمون و برخورداری از دولت
همایون لایح تا مرغ زرین پر اندرین آشیان گردد از حق
امید بیدارم که هر چه پیر از خدا خواهی از اسباب سرفرازی
همه از ان ایشان گردد و دا عی دولت خواه که بوسیله
این عریضه در امذکور مجالس بهشت آئین و محفل
فرد وسی تمکین می گرداند بعز اجابت نواب می رساند

که همیشه برکات مثوبات بر وجنات دولت نواب چون ماه جهان تاب و چون آفتاب عالم تاب نثار گی قاهر باد و حساد جاه و جلال و مستعد آن حضرت چون بنات النعش پریشان و سرگردان و چون مکتوب بی مقدار در زوایای دیوار گرفتار باشد والسلام *

* رقعه ۲۱ * مربی الغر با سلامت باعتها داشفاق آن صاحب که از وطن خود جدا شده خدمت قیام داشته جهت آن بود که خاطر فاتر از چیزی دغدغه پذیر نباشد بایستی که این بیرمهم را مساعدت فرموده آنکه وبرحاین ملازمت از حال پردازی فارغ شوند فی الجمله التفات سابقه را مرعی فرموده در باه فقیر راحتی رسانیده باشند و آنچه ازین زیاده انعام دادندی از ان در گذشتم باین همه حیرانی حسب حال خود می گوید * بیت *

هر خدمتی که کردم بی مزد بود و منت * یارب مباد کس را مخدوم بی عنایت * مبادا که ضمیر خالی نظیر گران و سبکی دارند فقیر ازین رهگذر در راه دیگر گذر خواهد بود دولت همیشه باد *

* رقعه ۲۲ * رقعه شریف که سواد بیاضش چون زلف خوبان و لاله رام سلسله پیرای سنبلستان باغچه محبت است و بیاض سوادش متضمن آرای شاخچه مودت چون تقاطر ابر کرامت بسر وقت تشنه لبان زاویه حرمان رسیده و درختان خواطر محبان که خزان دیده و مسموم گشته اند ده بود ند بر رونق سرسبزی تسلی انجامید امید که همبرین نسق هواخواهان صفا اندیش را بدهمن رسایل و رسایل مرتهن گردانیده ره پیرور باشند والسلام

* رقعه ۲۳ * اشک جریان چشم داغ جدائی که بر رخ امید وصال آست همواره خون فشانی دل را غازه احوال پریشانی میکند عمریست که بمطالعه نمیق خبر خیر خود بکاغذ حکمت پیچیده و رنجوران از جان بسرآمده را مژده نشانی صحت نداده اند بنا بران غایه ستم بی قراری اندمال بختگی صبر را افزایش نمی دهد والعاقبة بالخیر *

* رقعه ۲۴ * بنده حلقه بگوش بجان و جنان قاضی حسن بچه زبان بیان احوال و آلام وادی فراق نماید که اضعاف مضاعف آن معلوم خاطر او ده باشد امید که بعزت و

آبرو بوده سفر انجام مهام کرده عنایت بخش فقیران شوند بوکالت اضطراری شبیر دوران بادیهٔ طاسته شریف املی که در لجهٔ وصول مشاوری می کند قلم بر داشته همین خواسته است که اولا از مکنون خاطر اودیار رسیده حرفی چند املا نماید ثانیا از فهمیدگی های خود نویسد اما دولت معاضدت او خاطر مساعدت نه نموده بالضرورت بزبان جسمانی دعای روحانی می رساند و العاقبه بالخیر والسلام

* رقعه ۲۰ * شعلهٔ طوفانی آتش درد جدائی که از تنور بطانهٔ مهجوران مشتعل است نیستان صحرای دل را به نیم سوختگی غم سیختهای کباب سینه ها ذکامی گردانید از غایت نسیان هرگز به تقاطر باران ابر سیاه قلم عنایت رقم که غوطه زن دریای متلاطم عنایت و مرحمت می باشد منطفی نکرده الهی سلامت باشند والسلام

* رقعه * ۲۶ عجب حالتی است که شعلهٔ شوق از سراپای وجود سر بر زده باشد و اثر آن بمقصد مقصود منتظم نمی گردد و نیز درین معنی اشارت نموده اند که دل سوزی عاشق صادق در دل معشوق اثر

نمی کند درین دو علت است ظاهر است ز طایق بکمال
قیمت نبوده باشد یا آنکه یار دو فادار نبوده باشد
* بیت * دل سنگینت از گریه ما نرم نشد * لاله در
سنگ نروید چکنه باران را * یقین است که دل را
دل بدل می رسد آری الی از طلب حقیقی نباید گذشت
چنانچه می گوید * بیت * دست از طلب ندارم که
تا کام من بر آید * یا تن رسد بجانان یا جان زتن بر آید * والسلام
* رقعه ۲۶ * بر رای اولو الابصار اکتفامی نماید که گل
آنست که پیوسته رنگ و بو داشته باشد هر که
او را بو کند در دماغش از روی لطافت و نزاکت
تفاوت و تجاوز نه نماید من درین حیرانم که آیا گل کامل که
باهمه کس مطیبه یکتا دلی ازو است در مشام
بو بنده هنگام بوییدن رنگ و بوی گل پیدا نمی کند درین
دو علت می نماید که شاید بوینده دماغ کامل نداشته باشد
ازان جهت از دولت فقرا و محروم می ماند یا آنکه
گل کامل نباشد چون فقیر این ماجرا را امتحان کرده است
ازین ... ا سطه سالها بدرگاه معلا ... زمان شد امید که

باهیبت این دقیقه مشکل نمای بدرای مشرکان کشای هیان آید والسلام *

* رقعه ۲۸ * گرامی نوشت که بعد از دیده بشتافان با اخلاص سرفراز فرموده بودند رسید بگونا گون اشتیاق والتفات غم پردا از گردید الحمد لله والمنة که همین فایده توفیق از توانائی غم و دور دبر آمده بخلوت سرای انجمن بی همسی هزار نازکی و ابتهاج حصول نموده باین مصرع هرا بنده گشت * ع * آئین تو تازه شده زیب دگر یافت والسلام *

* رقعه ۲۹ * نواب نامدار گردون اقتدار فلک خاهی خداوندگاهی همیشه بر مسند عزی و سروری کامیاب جایان الطاف حضرت صاحب زمان بوده در حفظ الهی باشند کمترین بندگان ابوالفضان بانب ادب عقیدت بیمین خدمت بوسیده خود را حریف آن نمی داند که همیشه بوسیله عرض عبودیت فرمایاد ضمیر کهان آرای نواب سپهر جناب داده ورد آسا در هوای آن مهر آوج شوکت واجلال جلوه نماید * ع * با فتاب ذره را چه جای پیغام است والسلام *

❁ رقعه ۳۰ ❁ بندگان نواب فلک رفعت
خورشید شوکت خداوندی امیدوار نگارنده از
غریبان نما بیشتر از آن باز که بنده از درگاه والاتمکین
این مهم شده حالت این است که لشکری که همه از محن
و آلام گرد آمده بود از بی‌نوائی و اضطرار و تنگ دستی
از هم گریخت از بخت خود متعجبم که با وجود این
همه دل سوزی و جان سپاری از التفات بندگان
حضرت اعلی اشرفی بحال خود نمی‌بینند بالله برعکس مراد
است چنانچه جاگیر اول وخوب فقیر را نو دو در تصرف
دیگران امر شده و محال خسته و خراب در عهدهٔ بنده
لشکر چه کند مردمی که ذخیره از همه جاگیر چه دارند
اوقات خود بعیش و فراغت می‌گذرانند خواه تردد کنند
خواه نه کنند عجب است که چنین استظهاری متروک
داشته باشند مهم این خاکسار صورت نه پذیرد تولا از
نگارم اخلاق آن دارد که بدرگاه معلی عرض کنند که عوض
جاگیر این فقیر جای دیگر تنخواه یابد والسلام ❁
❁ رقعه ۳۱ ❁ عنایت نامهٔ گرامی که در یولا

بمصاحبت بجلوه دار رفعت و دستگاهی وامارت
پناهی ملا ذری مرحوم الی انام فرستاده بودند باید
آن کلهای شادی در چمن خان شکفته گردید اما چون معتمد
عبر و ستم امین الملکی بنظر در آمد ساعتی از خود رفت بعد
از زمانی بهوش آمد اما چون همه کس از ین بندگاهی بر سر
واندیشه اضطرار پیش نموده حیف که داعی همراه
نبوده والا حسب المیسور می کوشید واگرچه آتش ودر
هیزم بر اثر نمی کند اما جدا از نظر نمی دارند و آنکه رفتن
لاهور نصب العین همت ساخته اند بغایت پسند افتاد
چرا که بی تشخیص دیوانیان عظام مهام بانجام نمی رسد
و در هر محلی که متوجه شوند چشم انتظاری در راه آن گرامی
ناداست ایام رفعت و امارت مستدام باد والسلام

رقعه ۳۲ نواب جلو نسب مستوجب معالی

جاهی رفعت و حشمت دستگاهی همیشه بر فراز مسند کام
بخشی مستقل باشند ذره کیسال در محال عرض استاده
کشف احوال خویش و اظهار عجز خود می نماید که خان
نواز ا از انجا که بخشنده دین بعتبه عالیه ره بری کرده

شقاوت خود دانسته در آنچه حکم شده بود به تقدیر
خود راضی نشده و نخواهد شد لیکن حوایج دنیاوی
دامن گیر نمی گذارد که متصدع اوقات فرخنده
ساعات شود بنا بر آن پای همت در میدان تصدیع
افشرده کلمهٔ چند عرض می کند که ابنای جنس این نامراد
بمدعا خود کامرانند و بنده کم قرار است لهذا که نظر رحمت
بحال این بنده داعی خمس الاوقات انداز برکه کیمیای مس
وجود خمیر طالبان است بزودی اطناب جرأت نمی نماید
ظل مراحم ابدا مبسوط باد والسلام

رقعه ۳۳ ماما زمان مجموعهٔ کفایت و درایت
و گنجینهٔ سماحت و فصاحت و ماما ذی میدکاهی فیض
رسان جمهور خلایق باشند ستمها را چه یارا که بمضمار ذره پاشی
خورشید خود را در معرض اظهار تواند آورد و مورچه
ضعیف و نحیف را چه قدرت که با سلیمان همزبان
گردد ماما از آنکه سوابق انعام آن خداوندی شامل حال
ماما زمره بندگان است امیدوار بها داشته عرض میدارد
که ماما از این بنده را بنظر لطف منظور داشته نواخته

چون بنده که فلان فرستاده بودم آنچه از دولت خواهی بود مقرر شده آخر نتیجه آن این یافت که در بند زندان می گذراند دوستان همیم و یاران قدیم از کلیه رمشا موش اند * ع * بلبل کله از بخت خود است با دگری نیست * بهر حال امید از ان کرم و بشفق دارد که این باخلاص شود و این همه موقوف بکرمه لطف آن صاحب است امید که در حال نیاک بعرض رسانیده مخلص این بنده طلبید و اگر چیزی احد و خرد رمیان باشد خود بنده فرمایند که شیشه ناموس بسنگ طمع اغیار شکسته نشود والسلام *

رقعه ۳۴ * بیت * اشتیاقیکه مرا هست بگوش نرسد سالها گرچه بکوشند خرد و راندیش * بعد از اظهار قواعد اخلاص و اشتیاق دل بستگی و پس از ابراز مراسم اختصاص و اشواق یک جهتی مشهود ضمیر منیر فیض پذیر می گرداند که آرزومندی بدریافت سعادت ملاقات بمثابه ایست که بدستیاری بیان در دمندی آن قدم توان نهاد یا بیاری بنان نابیان تواند کرد پس محض دعای که از همه چیز بهتر است اختصار نمایم که الهی سببی ملاقات و جمعیت

دریافت مشاهده باشد مهما کار و ابا و بنده و کرده و السلام

❀ رقعه ۳۰ ❀ شوق و آرزو و تمنای بحصول دولت ملاقات آن یگانه آفاق نه بدیجا است که شرح تشنه لبان ...کرد امید که صاحب حقیقی جامع المتفرقین المشتاقان است این عطیهٔ کبری را بوجه احسن میسر و محصل گرداناد چون تدبیر موافق تقدیر است چنانچه گفته اند ❀ العبد یدبر و الله یقدر ❀ بنا بران از شربت اتصال تشنه لب است رجا که آتش اشتیاق بزلال وصال آن حمیده خصال بزودی انطفا پذیرد و نائرهٔ شوق عنقریب فرونشیند آمین رب العالمین والسلام ❀

❀ رقعه ۳۶ ❀ محب گنجینهٔ صدق و صفا و دفینه راستی و وفا همواره برمسند دوست پروری جلوه نما با وعنایت والتفات آثار را از ان هنگامیکه از صحبت کثیر النشاط دوری صوری روی داده لیلا و نهارا دل خواهان دیدار آن از هر دو جهة حریفه مروت و گشتن فتوت است اما الحمد لله که پیوند معنوی از صولت ...هجران مصون و مامون است توقع که تا ادراک

ملازمت گرامی بنامه نامی گنجان بی سر انجام نوازو وقت نام
بخشیده تسلی بخشش شوند که هر اینه موکد بنیان دوستی
واتنامی و موسس مبانی اتحاد و اختصاص است زیاده
درین باب تصدیع دادن از حساب دوستان دور
است عمر در تزاید باد والسلام *

رقعه ۳۷ * نام رفیع المقام ملک الشعرا خواجه
حسن ثنائی از حوادث روزگار و سوانح لیل و نهار
محفوظ بوده از ستادات ایام دو قلمون به حفظ وافر
بهره مند و محظوظ باشند ابزوانی و گوشه نشینی ایشان
از اندازه بیرون رفته امید که انحراف مزاج باستقامت
مبدل یافته باشد و عذر لنگ را از زیاده ازین در میدان
معذرت گنجایش پای محکم کردن نماند و احباب را حرمان
ملاقات بیش ازین نصیب نگردد بهمه حال از چگونگی
حالات اطلاع بخشیده خاطر دوستان را متعلق رفاهیت
دارین و خیریت منزلین خود دانسته از تنها دور ندانند
وانچه در مرآت ضمیر غیب نما صورت معنی کرده سمت
جلوه گری یافته باشد نیاز مندان گوشی هر دازبر آورد از ان

بغمزه و نفریب بمنتهای پایکشان رسانند والسلام *

* رقعه ۳۸ * مسافر زمستان خود از سرای جهان

چه ... اسباب بر ... ابداشت ... کار دهان

... بر وطن ... کوچ کرده رفته این ... که از

اعضای ایشان ظاهر می شود . بچه معنی که آن کاروان

باز رهبر بر بد در سرای طبع آن محب فرود آورده

باشد که از غایت یخ پاشی طبع انگشتان سرما زده چون

مشت سرمایه دهر ازین خیال فرو بسته که هرگز بسلام یاد آوری

سرفراز نمی کنند اگر بعد ازین دم سرد آشنائی را بمنقل

مجالس تفکر کرم نموده بود و کلمه خبر خیر با نمایند از مخلص

نوازی دور نخواهد بود کاشن عمر از آسیب صرصر خزان

اجل محفوظ گشته تازه شکافته رنگ و خاطر اعدای دولت

همواره تنگ باد والسلام *

* رقعه ۳۹ * جوان مردا چون از کار فرحت اثار

آن لطافت و بلاغت و تار درین دیار خیال شیوع

یافته بمجرد ... های این کلمات مرغ دل این کس اسیر

دام فصاحت و بلاغت ایشان شد * ع * زهی تو *

تا دیده گرفتار دام تست * بپیوسته چه برخاسته و چه نشسته و چه در خواب و چه در بیداری از حضرت باری خواسته و می خواهد که با ستغنا و قامت و اصح مع تا مقات بحضور ثانیش النور معزز و مشرف گردد * این دعا از بنده و از حق مستجاب باد والسلام *

* رقعه ۴۰ * بیت * زدوری تو مردم چه لاف مهر زنم * که خاک بر سر من باد و بر محبت من * محب وافر المحبت صاحب الوفا و فوارهٔ صدق صفا بهموار بود بر کف حرمی بوده از یاد آوری دوستان غفلت اند و زنها بشند یا را چه پیش آمد زمانی که بمشاهدهٔ تماشای یک دیگر خاوه گر بودیم لحظه نیارستیم فرقت هم دیگر گزیده الحال که مقدار وقت غایبه آورده هرگز از دل فراموش نداشته محبان بادیه پیما را بجرعهٔ تسلی نجشر کرعبارت ساخته شعرهٔ قام محبت رقم است بی آرامی دل حیرت گزین را دو برنکرده اند آیا حیران اند تمامی سرگردانی بچه شغل خاطر غمگین را عنان کشیده اند اکنون چشم انتظار بر راه خبر ایشان داشته را انتظار

دم شده است * فرد * ضمیر مالک تو هر چند فارغ البال بوده است * بوالهوس که سوی تست هم کنی اشتیاق * بحمد لله شد مسافات ابعاد و کله تعاقات آن عزیزان از تطاول هجران ساعتی بی اشتغال بذکر الهی آوان مواصلت عنقریب روزی باد السلام *

* رقعه ۱۴ * کاشن الفاظ رنگ آمیز که از تازگی هر برگ کاشش غیرت روضهٔ جنان تواند بود ایا شکرف حالتی که طرح آن گلزار معانی که از حسرت رو نقش جگر چمن داغ داغ است چگونه درین تنگنای کاغذ انداخته بدست برد قاصد آن صبا سرعت مشام تشنه دهان بیت الاحزان هجران را بعطر روح پرور خوش مطیب و معطر ساخته اند و خار خار غم و الم که در خاطر مجروح پیکان شکن بود بمدد کاری نوک سوزن قلم عواطف رقم سنگ بر سر از کلک قضا است بر آورده از خانج و بخانید کیچهای محنت رهانیده اند چه شکرها دا نماید و چه نغمه های عشرت سراید که این توصله رقم بیرون است بعد از ترک رواجهای نشه سرائی تطاول هجران و پس از قطع

مراحل شکوه پردازی تظلم حرمان که درآن خوض
نمی رود واحتمال است که دل هم یکبار از شورش اشواق
نه به واحسته باشد بهتر آنست که بفقره بندی [illegible]
شکایت تغافل را به روی اتحاد وجاد اندازته
توسن دل را از زین وسواس عنان کشیده داریم
ودیای وصال را در نهان خانه تحمل آوریم والسلام *

* رقعه ۴۲ * بعد از رفع دعوات اشتیاق فرجام
وتحیات آرزوی تمام اشتهار بر رأی بی عیب که جلوه
نمای عالم غیب است میدارد از آنگاه که شام فراق
پرده دوری و مهجوری حائل گشته خواب چه باشد آرام
لحظه ها را جان آبی و قالب اشتعال این جا از فرط
اشتغال فرقت که هیچ امری جان کاه تر از این نیست
وهیچ باری دلکوب تر از این نه آن چنان پست نکرده
که اندکی آن را در این تنگنای مختصر تواند رقم زد
یا استطاعت تقریر آن را تواند بهر داشت * بیت *
حالی تو دم شادی عالم نزدیم * خوردیم بسی خون ولی دم
نزدیم * از فرقت روی تو چنانم در غم * گر جان بیزن

نقیر غم نامه نه فهم * چه ارائی دم و چه طاقت اخذ قلم چون دل که خلاصه عناصر است در حضور و قالب که از تقیدات انجمن دور است * قطعه * می خواستم که شرح شوق تو تحریر کند * تبیان غم و ناله شب گیر کند * این قصه بکاغذ و قلم نایدرست * دل بر تست با تو تقریر کند فی الجمله نظر انتظار بر شاهراه اخبار ذوق نگار ایشان است که اطفائی نائره غموم و فاکیفتان در آنست از الله تعالی مراد بخشی دولت ملاقات علی اسرع الطریق مهیا دارد والسلام *

* رقعه ۴۳ * عالیان بی استطاعت وفائی کشاف قلم از تحریر آن بکم مانده از روی نیاز و تمنا نثار مجلس یکتا نفسی که علاج دلهای بیماران اشتیاق و زشکر خنده اوست و مرغ دل فصحا اسیر کمند او واتحاف داشته خواهان وجویان نسیم ملاطفت و تفقد هاایشان می باشد و از تجاذبت پریشانی و رشولیذ کی خود چه بعرصه ظهور جلوه دهد که بیرقان هجرت خرام حشمت منزلت ایشان چنان در چشم نشسته که هم از افسون و حکمت

ازالهٔ آن نمی توان کرد الهی وقتی شود که نظم جهان بخشش بدرنگ زر و اضطراب این مضطرب بی حصر یا آنکه تعویذ هذا سیت نامه که شفای رنجوران محن در ضمن آیت الشفا است آینه که حرز جان ساخته در تدارک و مدافع آن الم مسرت اند و راسیدوار گرد و دگالش عمر از هر طرح حوادث زمان مبرا باد و این سهت از کرم شوانت دوران مصرا و الف السلام *

❁ رقعه ۴ ❁ لحضرت شیخت پناهی شیخ الاسلامی عماد الدین در پناه خدا باشند تصویر ضمیر منیر عطوفت تاثیر می گرداند که بخاطر می دارد که چندی دانه بوتهای گل مسک اند بنابر آن از باغ آن حضرت از روی تیمن و تبرک از بوتهٔ گلهای که عبارت از رانی بیان و چنیپه باشد طلب نموده امیدوار است که از بوتهای تر شاداب و همراه خواهند ساخت همواره از ریاض محبت مآب مغفرت سرسبز و تازه گهد و والسلام ❁

❁ رقعه ۵ ❁ گلزار دعواتی که از چمن محبت و اخلاص انتعاب نماید و مرغزار تحیاتی که از بوستان مودت

اولا عبارت تحفه شاهی تعریف و مدح محفل لطیف
خسرو پناه ابا دشت دشت نگاه * بیت * گل زگلزار
مروت گوهر عالی نژاد * سروی از باغ فتوت قد او شمشاد
مراد * شاخی از طوبی دوحت و عرعر جنات عدن *
قامت او چون صنوبر خانه دین را عماد * بنابرآن ازگرامواره
بدعائی کرد یا غ و دادرا طراوت و نضارت بتجدید اشتغال
می نماید ثانیا آنکه تحفه شریفه محتوی بر معانی لطیفه که لطافت
گل و نهال ازهار داشته بودند مشام اصحاب اتحاد را
چون گل سوری عطر بخشید ظاهر او درین بهار بیاد * جنات
عدن تجری من تحتها الانهار * طرح باغ و گل و اشجار
فرموده اند * قوله انبتهم الله نباتا حسنا * امید که
سیب او از آسیب خزان مصون و عرعر او از صرصر
دوران مامون باشد و انگور او از زمستان رنجور نشود
انار او از نار تابستان محفوظ و نغز که او لغزش باد شمال نه بیند
و بادام او مدام نغز باشد و انجیر او بشیر بهشت تربیت
یابد و توت او قوت ناسوت گردد و ترنج او از سموم
بلی رنج و نارنج او از سموم نارنج باشد و از بیر او خلایق بسیر

گردد و گل غنچه او از نخچه پژمردگی خلاص یابد و بید او از زخم بیان آزار افسردگی نیابد و بنفشه او از نقوش یارب آفتاب در امان باشد و لاله او از تشنه زاله سیراب و از شاهد نرگس او چشم زخمی محفوظ گل نسرین او سرخی عارض خوبان پیدا کند * بیت * به شش ریحان بصوت الحان چو مرغ خوش خوان همی سر آید * بخوبی گل زبان بابیان به نغمه قلقل همی کشاید * الحال بهر حال چند از نهال رای بیان و گلاب از سفال داشته امید که چون بنظر کیمیا اثر آن خجسته سیر در آید حمل بر قیمت نه نماید * بیت * غرض این است که نشانه باشد * گرچه خشخاش دانه باشد * بساتین ارباب مودت بآب محبت سیراب گردیده یوما فیوما در مقام نضارت و طراوت باشد و السلام *

* رقعه ۴۶ * بنده ابوالفضل در دمند که ساعتی از کشاکش هجران و چنگ دیو حرمان رهائی ندارد و همیشه بقائد توفیق ازل و سائق شفقت لم یزل سر صداقت و متوقع که امنیت وصال از زوایای اختفای غیب

چهره گشاید و بعض از پرده لاریب رو نماید عزیزا جان
بسم الله نامه کاغذ بعد الفت بچه است و بیگانگی از
بعض یگانگی چون خامه من بعد نشگان زاویه تنگ
نامی ما بجز آب زلال وصال کرا المکتوب نصف الملاقات
عبارت از آن است سیر آب و شاداب گردانند گرو رشته
رابطه اتحاد بگسسته نگرد و شاخ امید شکسته نشود و باعث
تصدیع آنکه بیاض سپید بخدمت عالی آن خورشید امید
فرستاده شود جا که شعرهای تازه که درین ایام از صندوق
سینه بی کینه جواهر زواهر الفاظ جدید بر آمده باشد
بر صفحات او ثبت نمایند که بمطالعه آن مسرور گردد
والسلام *
* رقعه ۴۷ * * بیت * تو ز من غافل و من چند
ترا یاد کنم * جای آنست که از دست تو فریاد کنم * ایزد
کارساز آگاه و محقق این امور است از آن وقتیکه از انجمن
رشک چمن بمفارقت گزین شده لمحهٔ از ذکر خیر ایشان
خالی نبوده و نیست و از مراحم تغافل آن عزیز چه ناقه
قلم را بمخلها که پردازی سبک رد کند که اثری از ان

درین تماشاگه میدان جای دیدنیست * بیت * ای کرده زمن چنان فراموش * کز قالب مرده جان فراموش * شعر * نالهٔ دیوانه وار و رشک کرد همی گویم * قصه * اشکبات حسرت بسر آنکه شب تکیه میدارم * که اگر در بدوم قافله در گل برود * ناچار بصبر ضروری می سازم و به غم شب ها که موقوف وقت است گاه بیگاه می پردازم الهی روزی شوم که دوری صوری بر داشته بود و جا تماشای ظاهری چون قرب باطنی مهیا دارد و السلام *

* رقعه ۴۸ * جناب مستفیض الانوار معدن برکت آثار خواجه محمد علی دایما محفوظ خدا سلامت بوده با سعادت باشند امر یکه دلکوب است درد جدائی و چیزی که جان آشوب است الم تنهائی پس ازین شیوهٔ که شرح آن پایانی ندارد پس کرده جریان چگونگی ظاهر برا که مستمار هم آدای شکر ایزدی است اظهار می نماید که بهر حال نوید نصرت را دوست یکمال و یک روپه ذعی و فقیر و سوار و پیاده و پریشان و چشم بر ساعت آنها نهاده پو یا نست پروردگار جهان القدر آرزو طالبان دهد

خواهان نوازشنامه رجوعش بابت استرابت کرامت فرموده

بخارج از عمی و عیش و امی بمقربین کناد و نصیبهٔ این

فقیر را ازین میان دور و بعید مباد ❊ اعزکم الله و ابقا

کم الله تعالی الی یوم الدین ❊ السلام ❊

❊ رقعه ۴۹ ❊ نواب شوکت پناه عطوفت دستگاه

دوستکام صوری و معنوی باشند درازنای آرزوی

دگرامی محفل فرخ عشق آئین بحدیست که با دو پای اندیشه

از آن تحریر بر پیاره رو نتوان کرد چگونه بجو بدین پای نام ور

نوردو پس چرا در سنگلاخی که لغزش گاه فکرت

دوربینان است خاطر خنگار از آبله پا گردانیده گردم که

بهزاران تکاپوی چنانچه دل خواه این آرزو مند است

فقرهٔ چند که در خدمت فرستاده دیگری نبود بجز روزنامه از

خاطر بهزار شغله بدست آورده و بنگارش آن دل

ناکام را شادکامی بر نشاندم لیکن آنچه شایستهٔ انجمن

و شهوار پسند بخشد چگونه بسرانجام توان نمود و از کدام

سر بحواب سخن توان بدست آورد و امید از مخلص

نوازی آنکه این نیاز مند اخلاص بند دو روزنامه را نگارش نامه

نشاط افزا شادی افروز گردانید و آید هم معتذر نماید ای
بعضی کارها بصوب تابان روا نساخته ام امید که روز
هرچه نگاه روان رجوع آرد توجه عالی را دریغ نخواهد
داشت والسلام *

* رقعه * بعد از رفع دعای صدق فحوای عقیده
بنیر اکثر تاثیر که فی الحقیقت هم روش تقدیر است
وبر پرده اخفا نماند که مدتهای دراز به آمده که به خورشید
نامه دوستان صمیمی و محبان قدیمی را مایل نکرده اند ازین
همه دل پر التهاب دیده پر اسکاب است و دل و
چشم نگران این همه از ضعف طالع خود میدانند والا
قباحت فهمی را از در دانستن از آن عنصر هوشمند
و بخردی بغایت دور میدانست * فرد * طمع
از یار نه این بود و توقع نه چنین * که شود با من شوریده
بی مهر بکین * تر صد که من بعد تشنه لبان زاویه کربت
و تلخ کامان بادیه محنت را بجرعه تسلی بخش که عبارت
از رشحه قلم عواطف رقم است شیرین کام گردانند
و بنامه که نگارش آن از واسطی اعلی قباد دستیاری

سینه روی ماه قفا یابند یاد نمایند و از استماع آوازه
مصیبت دوستان دو چند و دشمنان ترسنده اند تهنیت
آنرا قلم زبان نداشت و زبان قلم بیان نه اشاره الله تعالی همگه
از نامه چیز اولتر است اختصار می نماید * فرد * هزار
خیال بجائی هزار معنی را * که در درازی هجرت هزار
مسافت است * هر چند هر خوشی زمی تبسن یاد کن *
مارا که جان رسیده باسب در تمار عشق * والسلام *

* رقعه ۱۰ * رواج بخش بزم محبت ووفا یعنی خواجه های
جهود ابما در حفظ دائم البقا مستلزم المسرت بوده
حاشیه خاطر را رحمند از یاد کردن دوران خالی نداشته
بخلاف دوران در از دیار قواعد دوستکامی و محبت
شناسی کوشان باشند بر منهج انقاسی که * الان کما
کان * است اکتفا نموده از نفس الامر عالم نبحرث چه زبان
کشاید که عشر عشیر آن از انچه در دل است درین تنگنای
مختصر نمی گنجد و از بساط غربت هر چه محزون قلب
محزونیست بکیفیه تحریر نمی سنجد الحق که زبانه او نیست
ومزرع دل این کمین هزار زبان آب حیات وصال

آن حمیده خصال مایهٔ نضارت را عنایاتست امید بشرف
قبول خواهد رسید بمنّه وصول آفتد والسلام *
رقعه ۴۰ جمال دوست همیشه حضور در نظر است *
اگرچه مانع صورت منازل سنه است * قوله تعالی
یعلم الله وکفی بالله شهیدا * اگرچه دیده صوری از
جمال جهان آرا محروم است امّا چشم باطنی قالب
محبت طالب بمشاهده جلوه گراست و آمال آن دارد
که ما فات جسمانی چون قرب روحانی بر منصه ظهور چهره
نما گردد و متوسلی خاص نیاز سنه محمد طاهر که کمر اخلاص بر میان جان
بسته نزول فرمایش از فرام درگاه مترقب بوده است
والحال بشمار الیه را حادثی پیش آمده که ازین مشتاق
التماس شفارش نموده رجا واثق است که در انصرام
امور و دفع حرارت آن مهجور چنان سعی مبذول
فرمایند که در وسعت آباد خیر اندیش زمانیان دلریش
نماند چون ایزد سبحانه آن خلاصه بزم قدر دانی را در
حضرت والا منصرم المهام ساخته بود کلمه مصدع او ثاقت مزاج
لطیف ایشان که نازک تر از برگ گل است

می‌شود از آنجا که سویدای ضمیر از یاد کردن آن دوست پرور
مشحون است ارتکاب با حظه از حیز اتحاد بیرون نیست
والسلام والاکرام *

* رقعه ۳۰ * حرف آسایش بچشم من نمی‌آید از
چرخ * این کهن اوراق را هر چند بر هم میزنم * تلاطم
امواج قلزم فراق و تراکم افواج جنود اشتیاق کشور آباد
شکیب را بطوفان فنا حواله نموده ولایت صبر را بتاراج
برده اگر مراسلهٔ فرحت آمیز و مفاوضهٔ روح افزا که
درین مدت بحجت دست آویز داشتی معلوم می‌بود
که قالب فرسوده و جان پژمرده را سبب آمد در مسافرت
راه عدم نصیب شدی الحمد لله که این خرابه نشین مفارقت
را در گوشهٔ خاطر عاطر و ضمیر فیض بخش جا داده مستحق
خطاب مستطاب دانسته‌اند توقع که همین شیوهٔ
مرضیه و عادات سنیه را ملحوظ و مرعی داشته مخلصان
قدیم را فرایاد ظاهر و باطن می‌فرموده باشند که موجب
ازدیاد محبت خواهد بود و باعث تقویت اساس مودت
همدرین است که ساعتی از تقیدات مشغلهٔ امور خلایق

فرصت نگارنده در انجام مهام دوستان کوشند مقصود
از طول کلام این است که بدانست و جوان مردی خویش
از مختصرات شمرده کار محبان را ضرورت انجام دهند
که زیادتی ابتهاج و سلوک اتحاد خواهد بود و اگر ضرورتی
پیش آید باید که ترجیح نهند دولت ابدی و والیت
سرمدی باد والسلام ❋

❋ رقعه ❋ تا زمان سرهٔ مبررهٔ محترم کام روای سواد
دیدگان نقد مراد باشند از آن باز که از حضور کثیر النشاط
وافر السرور بدوری روپوش منسوب گشته سویدای
ضمیر محبو دلیت طالب ساعتی از دعای خیر که وظیفه خیر طلبی
و لازمهٔ نیازجوئی است بحصول راهی آورده نیست امادر
شکایت فرخ‌فالان صوری و معنوی مذکور کرمانان می‌شود
بانه آمال و فوز خواهش بر ترقیات مراحم ظاهری و توجه
باطنی بدرجه کمال است ایزد جهان آفرین قرین آن
دولت دارا دچه در جهرا و چه در سرا بجز مطالب آستان
بوقعی نخواهد بود و تا رمقی از عمر باقی ماند ازین گزیر ندارد
و دو رینو لا و آفر العقیدت فلان اگرچه ازین پیش

از مریدان صادق و بندگان راسخ بوده اکنون می خواهد
که خلاصهٔ زندگانی در خدمت خادمان جبهه سای صرف کرده
بتقبیل ذات ملکی ذی بلیغ معزز و مشرف گردید و اکنون دوره
محروم التماس همت هم می خواهد که بعنایت خاصه که مورد
صرف عنایای و عطایات اهم بذل است راه برده شود
چون لیاقت نزدیکی نزدیکان مجلس رضوان آئین ندارد
خود صورتی نمی بیند ناکام جان را که سالها بوجود آب و گل
است به همراهی آن مستعد رحیل داده التماس فاتحه
مواصلت ذات فایض البرکات که از برکات عالم
روحانی اثری دارد می کند امید آنکه مشمول اشفاق
بیکران که مستلزم شکسته پروری و غریب نوازیست
ملتازند ایام ارشاد مخلد باد والسلام *

* رقعه ۵ * خداوند روزی بخش ذات فرشته
صفات آن محسن روزگار را فراوان مدتها توفیق
مهر ستانی خود عنایت فرموده از وساوس مساهله
جهان بارواشته همت والانهمت را بجز آشنا بیعی و مزاج دانی
رفیق نموده برادر رنگ عمر و دولت متمکن داراد و

مقصود خیرخواهان دعاگوی و دعاگویان نیاز جوی که اکثر احیان بمزید سعادتی که مبنی از اقسم سمای آن حضرت است و گواهش افزونی عرفان دانش حقیقی آن صاحب نظر از مشاهده تحقیقی مطالب دارند جز این نیست و نخواهد بود که ایزد تعالی و تبارک وجود مبارک آن خلاصهٔ عناصر را از گفتارهای بد و کردارهای ناپسند [illegible] الی ما شاء الله * است بر افزاید و پرده‌های جسمانی برداشته دیدهٔ روحانیش را بصیرت افروز ساخته بنور یقین واگشاید و از کمان کالی وا رهاند و در استیر او جرا پرستان موافق دارا دو السلام *

* رقعه ۶۰ * بقایای سخن از حکایت نو و کهن بواسطهٔ تحریر دل پذیر سخنوران مجلس مجد و جلال است و بهره دوزی یک از سخنان بزرگ و باریک که سبب انشای غرای هنرپروران معالی خصال و کمال است اگر رشحات سحاب خاطر فضلائی با اعتدال انتساب نبودی گوش و گردن عروس سخن از الفاظ و معانی چگونه آرایش گرفتی و اگر مشاطهٔ لسان

ابلاغهای فضیلت بیان قیاس سعی نه نمودی چهرهٔ آئینه
کیمیا عروس ابکار افکار چه بیان آراسته شدی و
جمال صورت ظهور نمایش پذیرفتی چون بکر سخن زیوری بیناو
آراید معنی دل فریب سخن افزاید زیاده والسلام ✻

✻ رقعه ۷۰ ✻ ستمام غم دیده بعد از ابلاغ تحیات
نیاز آمیز مشهود رای صواب نمای نماید که تاج کامی
مقدار قدم بدان پایه رسانیده که طبابت و ادوای درد خود
جویانست چه کنم چون طبیعت ناشناس قدیم کالک
از بابت ملاقات ذات فرخ صفات ایشان که مومیای
شکستگی حضور روح تواند بود ممانعت نموده بکیاه تلخ صبر
کرده و بکود عدم وار اشاره می کند آن در امکان ضبط من
ابجاد انیم که بر حسرت نعمتهای ایام پیشینه منتقیم شده
وگرنه حسب مزاج من معالجه فرمودی حضرت خداوند
جل شانه آن کینه اندوز را منهدم ساخته و در تیمار بوده معجونی
که رطب آور خشک دماغ حرارت بحرت اینست
بیهای همت افسرده بغدادی مسرت نمای مژده دهد و
شفای اصلی که مطلب اهمکی است ملحق گرداند شبانه

روزافزون دیدار الهی مستسعد خواهد بود والسلام ❊

❊ رقعه ❊ برای خورشید شعاع اصحاب دانش

ضمیر چون نظیر ارباب تفهیم و بینش منیر و مستنیر
نخواهد بود که هرچند فاضلان دبستان بلاغت و معرفان
گلستان مهارت از بدو نادر صغیر و کبیر از مبتدی تا منتهی
که هر یک زبان طعن و سر انگشت با آسمان می زنند در
انحلال معاضل و استکشاف مشاکل مجموعه از رقم
و مخزون اسرار نادره که از تالیف افضل المشایخ آفتاب
عرفان نکونامی شمس الافلاک نکته دانی حکیم گرامی
حضرت شیخ نظامی که غلغلهٔ فصاحت و بلاغت درین
شکرستان سخنوری در ریخته و زنجیر مراد و تقسیم تمام
بصمصام قاطع زبان خود گسیخته چه دقایق دندان شکن و نکات
طبیعت افکن درج و مرج ساخته حرفی از آن در پیش
مزاج سخندانان حل نشده نکته وار به تبدیل آن در دهان
خانه شرمندگی در خزیده اند بس هائی که کاین را با طلال
حیرانی و سرگردانی بوادی پریشانی را که از الف تا خط
انگشت نشناخته ایم چه جای طعنه ❊ اگر زبان در آید جهال

ناقص ما * چه های طبعه که ما فتاده اند ز پای * سخنی که نا مطبوع مانده بود این دو عقدی نباید بست والسلام *

* رقعه ۵۹ * از غایت اعتقاد و عجز افکندگی که بدان آسمان ما آستان مکان حضرت والا دستگاه جهان پناه خیرت انتباه آفتاب سپهر کمال و تمکین و ماهتاب آسمان مروت و یقین * اثبت الله تعالی فی الاعزاز والیقین وارد گشتی دعوات صدق سمات و تسلیمات عقیدت آیات ایثار محل عالی دریای دانش که زورق هلال در پیش نجره عالم نوردا و در ورطه تحیر وا مانده می گرداند بوالاز ایزد تعالی و تقدس در جریان اجابت واستقرار آن مرجو داشته هر سحرگاه باشگاه بیگاه حسن ارادت مصروف این دارد که از ان لجه عنایت کافی کفایت هلال زمان سد ره محترم قطره بکام جشک پوست همزدگان تیه نامرادی برسد که نتیجه سرمایه رطوبت ابدی جهان خواهد بود دولت سعادت قران قرین احوال اولیای دولت و خواهندگان مزید حشمت باد آمین رب العالمین والسلام *

* رقعه ۶۰ * برادر عزیزتر از جان سعد الله طال

عمر ه را بعد از سلام موعظت فرجام اعلام آنکه چنان
بسمع این منتظر مسموع گشته که بوسیات لهو لعب
روز و شب به شور و شغب با جمعی بی ادب مواصبات گرفته
در تحصیل علوم دینی و کسب فضائل یقینی که طالب
العلم از ابنا شد بنوعی کاهل و تغافل پذیر فته که گفته هیچ
فردی را از گوشش جان نمیکند خاطر از مقتی در تذبذب
افتاد و این پیشه شایستگان نیست بایستی که لیل و نهار
در حصول امور فضائل که رضامندی کردگار است کوشیده
و پنبه غفلت از گوش هوش برآورده در راه آدمیت
خیالی جد و جهد بکار آورند که انگشت نمای عالم گردد * بیت *
کسب کمال کن که عزیز جهان شوی * کس بی کمال هیچ نیرزد
عزیز من * دولت سرمدی ابدی باد والدعا والسلام *

* رقعه ۶۱ * معروض بخدمت خدام سده سدره احترام
آنکه مدتی است که رخ بر بساط اعتقاد نهاده در شاه راه
متابعت چون فرزین کج روی نکرده فیل وار بار محنت
روزگار کشیده دیگر قوت پیاده رفتن ندارد از انعام آن
معدن کرام باسپی نوشتن خوام امیدوار است * فرد *

پیاده می روم در پای بیاسش تا شوم فرزین * اگر شه مات
می سازد چو اسپ پیش رخ نگردانم * والسلام *

* رقعه ۶۲ * بعد از ادای وظایف دعای نیاز و مراسم
عبودیت باسان اختصار و ایجاز معروض ضمایر قدسی
سرایر باریافتگان عتبهٔ عالی مرتبت آنکه مدتی بغایت مدید
و عرصی از بعید البعید این معتکف زاویهٔ خمول و گمنامی
و محتبس گوشهٔ فقر و بی سرانجامی ذرهٔ حقیر عبدالرحمان
جامی چشم انتظار بر راه آینده میعادی می بود که از اعلامی
و اخباری که اعتمد را شاید با کیفیت احوال خجسته مال
خدام لازم الاحترام آن مجمع قدوه اعالی و مرجع افاضل
و اهالی مد الله ظله العالی اشارتی یابد تا آن خبر بشارت اثر
موجب تسکین خاطر مودت اثر و تسلی دل ملالت
ماثر گردد آنانکه دریتولا طالع ارجمند مساعدت نموده
بشرف مطالعهٔ مشاهدهٔ نامهٔ بلاغت اسلوب و صحیفهٔ
شریفهٔ چون روی خوب رویان مرغوب که نگاشتهٔ خامهٔ
نوازش شیم مرقوم قلم مشکین رقم شده بود معزز
و مشرف گردید *

❋ رقعه ۶۳ ❋ پیچیدا ❋ نامه رسید و بساخت معطر مشام من ❋ در چنین مخزن دلشکسته نامه خوش ❋ ابتهاج و مسرتی که از مطالعه آن مناقضه رومی نموده از حیز تقریر وحیطه تحریر بیرون است لیکن چون بعد م ارسال ذریعه اخلاص و مفاوضه اختصاص اشارتی رفته بود موجب انفعال و خجالت شد بنابر آن پنهان معلوم شد که ذریعه اخلاص و نیازمندی که مرة اولی و کرة بعد اخری مرقوم خامه نیازمندی و انکساری کرد این آمد نمود موقف عرض خدام عالی نرسیده ❋ بیت ❋ هرگز نکند دل ز سنگ یار فراموش ❋ پس چون کند از یار وفادار فراموش ❋ در چنین روز و دو وصول شرف نامه گرامی عزیزی حاضر بود چنین اظهار نمود که در مجلس خدام صدارت پناهی چنان مذکور شد که فلان کس ودیعت حیات سپرده و حرف وجودش از لوح هستی ستر ده داعی را بعد از استماع این حکایت این بیت بخاطر آمد ❋ فرد ❋ مانده ام از دوستت دور و زنده ام ❋ اینکه من تا زنده ام شرمنده ام ارباب انتباه را درین معنی اشتباهی نیست سایه

دولت خدام باحترام باد والسلام *

* رقعه ۶۴ * بیت * مستوفی عشقیم صنم روز نخست *
سر دفتر غم بنام من کرد درست * آنگاه برات تشنگی
بر دو چشمم رساند * غم باقی ماند و کنجت در عهده تست *
بعد از ثبت تحایف دعوات روزنامچه مواصلت سابقات
خدمت محرران دفتر دیوانیان اخلاص ابلاغ و ارسال
می دهد از آن تاریخیکه مستوفی فلک نا فرجام بعلت
محاسبه بزم وصال احباب را در پای حساب آورده
بر صفحه دل بر الم کشیده هر چند رقم عیش از حشو
منها ساخته و باقی را بصد وجه در حساب تاراج آورده
بموجه توجه خاطر نشان نه نموده در آوارجه هجرانی داخل
نساخت و براتی که بصفت اختصاص منوط بمهر هجر مربوط
بود طلب نمود آن در قبض ملی نبود و برات تن را حواله
بتحصیل محصلان فراق کرده در رقبه جان طلبات حسرت
وتنخواهات عشرت انداخته بغربتی محبوس داشت
هم دران اوقات آن براتی که عبارت ازان نامه
فایض البرکات است با خاطر مقصود و سندی موجود

نمود که از جمیع پدرستش تخلیص یافت رجا که تا زمان
حصول وصول یک دیگر به عنایت نامه که فهرست
عطوفت تواند بود این محرد قدیم نشتاقان را به مهربانی و
التفاتی می فرموده باشند که از تقسیم و تقویم طالع
خود جهان را دستک دولت شناسد * ابیت * تو بهره
خویش این دانه پاشی * چه در کعبه چه در بتخانه باشی *
دمی گر بگذری زین خودپرستی * ازین جمله که گفتم
باز رستی * والسلام *

* رقعه ٦٥ * الله تعالی آن عزیز والا فطرت را
همواره بکام دوستان دارد از شوق روزافزون
کدام مقدمه نگارش توان داد که بادای این مضمون
حوصله روزگار کفایت کرده باشد * ع * طی این مرحله
جز مرگ بقا کافی نیست * لهذا بدان باب نموده پیوسته
سببی را که متضمن حصول سعادت عظمی و مواهبت
کبری گردد از حضرت واهب العطایا سائل است.
* انه قریب مجیب * هرچند که از ساعت حضور موفور
السرور دوری و مهجوری است لیکن محبت باطنی جاری

نزاشت باج و خارزی بر ازواج است هاکه بجمال خجسته مآل
دوستان بلیتر اکم حواشی وغو اشی مشاهده می نماید
وبقول مشهور * کما القلوب مع القلوب مشاهدة *
ایام بکام باد والسلام *

* رقعه ٦٦ * ازان هنگامیکه آتش شدت و آزار
هجرت در قاروره سینه بی کینه مستولی گشته پیوسته
اوقات دل این مشتاق در نار حراق فراق با سوز و گداز
است وسیله تدافع این شدت و موجب ترافع این
محنت بجز کرم رب العزت بجای نمی یابد همیشه دست
نیاز بدرگاه بی نیاز بر داشته دولت ملاقات را اکرام
مطالب و اهم مقاصد و مآرب است مستدعی می باشد *
وهو بالاجابة قریب والسلام *

* رقعه ٦٧ * نواب عنایت وشفقت پناه اعتضادی
فراوان مآلها کامیاب وکامران باشند از نوشته شیخ
محمد علی وکیل بوضوح پیوست که بمقتضای ترکیب عناصر
تغیری بمزاج ذات فرخنده صفات راه یافته از استماع
این خبر صبر و قرار متوزع گشت که به تحریر نمی گنجد الله تعالی

صحت بدنی را در لباس زینت و زندگانی نصیب روزگار
آن یگانهٔ آفاق مرضی گرداناد و باشد که مقوی بدن و مرقی
حیات است والسلام *

رقعه ۶۸ * الله تعالی آگاه است که به مجرد استماع
مژدهٔ شفا یعنی ماه صحت ذات از جنبه از محاق ملال
صوری بدر آمده و در رنگ پیش منور و درخشان شده
چه قدر فارغ دلیها پیدا کرده که عنان کلام از فرط خنده و طرب
از دست رفت و نیز حق سبحانه تعالی علیم یکتا ناظر است
که لحظه هم در صحت دعای نیاز که محض خیر طلبی است از
آسمان اجابت فرو نداشته های آرزوی سلامتی عنصر
شریف را به دل انگاشته بودم * ع * وجود نازکت آزرده
گزند مباد * باز شرمنده ام که به دیدار فایض النور مشرف
نیستم و این قدر مایه نداست که دارم فهمیده و دانسته
من است باز آنرا در جنب دم صدق ایشان هیچ
شمارم عمر و دولت مزید و افزون باد و لطف عمیم
ایشان ازین کمینه فراموش مباد *

* رقعه ۶۹ * بیت * سها را چه یارا که رخشنده مه را

* بسنا رشش بجو خورشید انور نویسند * همین رفعت قدر او بس که ... را * و ان حضرت از ذره کمتر نمی رسد * خداوندگار ابنده این نوز بلیه ... و سیله این داعی بخدمت سامی کمر استعداد بستحکم کرده بر آستانه که پناه هر آشنا و بیگانه است نموده امید که نظر توجه بحال او فرموده سلسله خادمان جاده شود چون در هر وادی استحقاق دارد بر جا آنکه بنجم سعادتش بتوجه ترقی کند تا مخلص رهین منت گردد زیاده ازین سمند قلم در میدان تصدیع جولان گری نه نموده والسلام *

* رقعه ۷۰ * عزت اثار اماحیاتی و سیر ذ فتره شعرا اما عرفی و فرزند فتح الله بدعای بی ریا مخصوص انذ وشوق ایشان نهایت ندارد و التیاع را نهایت نیست و توزع پایان نداشت بنا بران آتش دل را بجو بدین پای قلم شرح دادن دو ر از نهاد قلم بدر آورد دست پس ترک آن نموده ایم بجود می باشد و بجو الله ضمیر رشک آفتاب می نماید والسلام *

* رقعه ۷۱ * قطعه * در داکه بحر دانش و کان گهر نماند

* شاخ درخت عز و شرف بارور نماند * ای دل دهقان بر آر که شمع زندگانی نوبت * اینک دیده خون ببار که نور البصر نماند * فقیر حقیر فلان در مقام تحیر و اندوه وار سرگردان و در مجلس تفکر نقطه مثال پای بند حیرانی باستن که آیا چه بنویسد واقعه غم اندوز و کیفیت حادثه جگر سوز چگونه اعلام نماید و بچه قوت و رقید کتابت آرد ملخص کلام آنکه ملوح روح شریف فلان در این وقت بجوار ب الطاف جناب الوهیت بمقتضای * کل نفس ذائقة الموت لبیک بسرور ساکنان صوامع قدس برین و مقصوره موطنان مجامع اعلای علیین پیوست * بیت * سرو ی بناز رکنی بود از باغ لطف رسته * در وسط میان قهر موجی بکند او بخرمی باغش * زان گم شده ندانم با من خبر که گوید * جانی نرفته تر از کس کردن توان سراغش والسلام *

* رقعه ۲ * رفعت پناهی حکیم ابو الفتح سلامت بلشید عهاری که در باب حقائق آگاهی میان شاهی به تحریر آمده سپهاپیشتر هم که امثالش یافته همگی توصیف از استشفاق و ادائی ایشان آنست که در باب مشار الیه

قطع نظر از فنون و دیگر نفایس او چیزی که طاقهای کار او باشد به سبب ارتباط و انبساط خاطر احباب مثل گنی بعضی آمدند و دیگر بار بزود باب ایشان هر یکی بدر بط ظهور رسید تا ابرام دوبار کوتاه کرده الحمد لله که سبب هر دم سپاسی در حضرت شما بوجه کمال یافته می شود والسلام

❋ رقعه ۷۳ ❋ ساغر آمال و امانی مال امال بباده کامرانی در بزم عشرت و شادمانی بر دست ساقیان روحانی دائر باد بنده مخلص طراحی صفت زانو زده و پیاده وار کمر خدمت بر میان جان بسته سلامی که از روائح آن راحت روح بمشام ارواح میرسد مرتب می دارد و چون تشنه آب و مخمور شراب متعطش و نیازمند می باشد که مجالس احباب و بزم اصحاب بحضور زمره ارباب فضل و کمال که کواکب ثواقب برج فضل و انفصال اند آن چنان با رونق و طراوت دارد که چهار بالش طارم چهارم بعز قربت حضرت خورشید انور فرقدان کرده والسلام ❋

❋ رقعه ۷۴ ❋ بهبوب نسائم التفات و مراحم وزیدن

ریاح عنایت و مکارم نواب نامدار غبار وجود این ذره
بی مقدار بر اوج اعتبار اقتدار بر افراشت و آثار ادبار
از چهرهٔ حال و رخسارهٔ احوال این خاکسار بر داشت
* فرد * فتاده بود تنم چون غبار در ره عجز * نسیم
لطف تو از خاک بر گرفت مرا * در مقابل آن ذره پروری
عجز و عای تزاید جاه و جلال آن عالی زمان رقم کان چه باید
وچه شاید چون اطناب کلام موجب ملال مخاطب بود دیدعای
اختصار واقع شد ظلال آفتاب مثال لایزال باد والسلام *
* رقعه ۷۰ * بیت * اگر ترا گذری بر مقام ما افتد *
همای اوج سعادت بدام ما افتد * مدتی است که نسیم
لطف از ریاض عظمت و عشرت فارغ بال آن عالم ذوق
بر چهرهٔ امانی و آمال خستگان شکسته بال نوزیده و
سبزهٔ مراد از مرغزار ساحت مجلس اتحاد بکام شوق زدگان
هجرت ندمیده * فرد * شاید در آن سحر که گل از باغ
شگفید * از باغ بخت ما گل امید شگفید * فی الجمله قطع نظر
از هوا خواهان دیگر نموده مترصد و مترقب با سعادت حضور
آن در تیسیم بحمد الشوری است ایزد کار آگاه از جمیع

هوا هوس بهبودة واين دولت ايشان را مفر ادار او
وبسوي خير بسوا اين رهبر كرناد والسلام *
* رقعة ٧٦ * بيت * جانا ستم فراق تو تا چنغ بود * تاكى
جانم اسير هجر تو بيوند دور * شراره شعله اشتياق جان سوز
است وباد سموم بادية فراق آتش افروز آن شعله
ازان باد سموم افروخته كه ديد اين سموم ازان
آتش زمان زمين صفت حرقت بيشتر ريزد اگر سيلاب
ديده آب تسكين بر ان آتش نزدي مدتها چشم
ضعيف اين نحيف از حرقت فرقت بسوختي واگر دل
باب ديده مقاومت نكردي ناتوان خاكي مدتي بودي كه
در بحر فنا غرق گشتي * بيت * در ديكه مرا باتش
هجر گداخت * هرگز بهواي وصال ياري ننواخت *
چون عرضي مختصر بود بيش وايد تصديع نداد والسلام *
* رقعة ٧٧ * عرضداشت اقل ترين بندگان زمين
خدمت وعجز بابب تضرع وابتهال بوسيده بعرض
ايستادگان آستان قبلهٔ راستان عرش مكان ميرسانند
كه بمرور الدهور وكرور الشهور بمراسم دعاى استدامت

دولت ابد استقامت که در دفتر طالبان صدق بیان است مواظبت دارد و تمام عمر زندگی در مقام جان سپاری وسرافگندگی خواهد بود کعبه و قبله طالبان سعادت ارتباط همیشگی دیوانیان وقت مجموع جهانیان در غایت اضطراب است و تنگی معیشت ایشان در غایت حیرت و بی قراری همه متفق اللفظ والمعنی از حضرت والا جناب همایون استدعا دارند که حق سبحانه تعالی پرتو رحمت و رافت خود را در ماده استعداد این قوم در زمان فرمایند شاید که از توجهات سنیه تعویق روزی پرستی ایشان بر آمده چنانکه امید بحبل المتین دولت جهان پرور بسته اند که سالهاست چون پراگندگی خاطر الهی از افلاس و معامله آویزی دیوانیان همان که به حمایت هم دیگر اند و نمی گذارند که فریاد و خاطری بدرگاه توانند رسید مظلومی و بیهودگی این ظاهر است ازین معنی چاره مزید معالی التماس استعلام و متمردی عموم خلائق بر ضمیر جهان آرا و حجاب بارگاه مبرهن میدارد

* قبولا لالتماس الملتمسین باد * والسلام *

❁ رقعه ۷۱ ❁ همیشه از مطالع شرف و سعادت

طوالع خورشید افادت خدام فرشته احترام باد * لازال

فی مجلس العلماء مشرف است بشرا از ترتیب

مقدمات ضراعت و دعاگوئی و پس از ترکیب مفردات

محبت و ثنا جوئی بموقف عرض می رساند که نادیده از

مطالعهٔ طلعت غرا و ملاحظهٔ سعادت بالقلم همیشه

در زمرهٔ بندگی و اخلاص خدام با احترام مصروف

دور است و چون شرح شوق باد راک سعادت

ملازمت کثیر الافاضت بیش از ان است

که بیان نماید لهذا عنان کلام را معطوف ساخته

به منهج دعا متوجه می گردد که ظلال

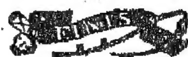
جود و افضال و ارشاد آن مخدومی

قبله گاهی ممتد باد *

آمین رب

العالمین *

* تمام شد نسخهٔ رقعات ابو الفضل *



۶۳۱۵

DUE DATE